

تأثیر قصه‌گویی تعاملی مبتنی بر هوش مصنوعی بر مهارت‌های روایی (ساختار خُرد و

کلان) دانش‌آموزان پسر پایه اول

آزاد الله کرمی*

<http://orcid.org/0000-0001-8623-6281>

چکیده

مهارت‌های روایی به‌عنوان زیربنای سوادآموزی، نقش حیاتی در موفقیت تحصیلی و اجتماعی کودکان ایفا می‌کنند. پیشرفت‌های اخیر در فناوری آموزشی، به‌ویژه هوش مصنوعی مولد، بسترهای نوینی را برای ارتقای مهارت‌های زبانی ایجاد کرده است. پژوهش حاضر باهدف بررسی اثربخشی قصه‌گویی تعاملی مبتنی بر هوش مصنوعی بر مهارت‌های روایی (در دو سطح ساختار خُرد و کلان) دانش‌آموزان پسر پایه اول ابتدایی شهر سندج انجام شد. روش پژوهش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان پسر پایه اول شهر سندج در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از میان آن‌ها ۳۲ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و در دو گروه ۱۶ نفره آزمایش و کنترل قرار گرفتند. گروه آزمایش تحت مداخله قصه‌گویی تعاملی با هوش مصنوعی قرار گرفت، در حالی که گروه کنترل به روش سنتی آموزش دیدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از آزمون هنجارهای روایی ادمونتون (ENNI) استفاده شد و داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیری تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که بین گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس‌آزمون تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین نمرات گروه آزمایش هم در ساختار خُرد (واژگان و دستور زبان) و هم در ساختار کلان (سازمان‌دهی داستان) به طور معناداری بیشتر از گروه کنترل بود. یافته‌ها بیانگر آن است که هوش مصنوعی با ایفای نقش داربست آموزشی و ارائه بازخوردهای شخصی‌سازی‌شده، می‌تواند ابزاری کارآمد برای ارتقای مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان باشد. پیشنهاد می‌شود این فناوری به‌عنوان مکملی برای روش‌های سنتی در برنامه درسی دوره ابتدایی ادغام گردد.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، قصه‌گویی تعاملی، مهارت‌های روایی، ساختار خُرد و کلان،

دانش‌آموزان پایه اول

* استادیار، گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران،

A.Allahkarami@cfu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

مهارت‌های روایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین رشد زبانی، نقش حیاتی در موفقیت تحصیلی و اجتماعی کودکان، به‌ویژه در سال‌های آغازین دبستان ایفا می‌کنند. مهارت روایت‌گری که پل ارتباطی میان زبان شفاهی و مهارت‌های خواندن و نوشتن محسوب می‌شود، نیازمند هماهنگی پیچیده‌ای میان توانایی‌های زبانی و شناختی است (Spencer & Petersen, 2020). روایت‌های شفاهی به‌عنوان شکلی از زبان سواد پایه در نظر گرفته می‌شوند که گذار کودک از گفتگوهای روزمره به سبک‌های پیچیده نوشتاری را تسهیل می‌کنند. اهمیت این مهارت فراتر از تعاملات روزمره است؛ مطالعات نشان داده‌اند که توانایی‌های روایی اولیه، پیش‌بینی‌کننده قوی برای موفقیت‌های بعدی در درک مطلب خواندن محسوب می‌شوند (Babayigit, Roulstone & Wren, 2020). پژوهشگران این مهارت را در دو سطح طبقه‌بندی می‌کنند؛ ساختار کلان به چگونگی سازمان‌دهی منطقی رویدادها و پیروی از طرح داستان اشاره دارد؛ درحالی‌که ساختار خرد نمایانگر زبان نزدیک به نوشتار است و عناصری مانند واژگان دقیق‌تر، نشانگرهای علت و زمان (نظیر چون، وقتی که) و کاربرد بندهای وابسته را در بر می‌گیرد (Altman et al., 2016). در تبیین استقلال و تعامل این دو سطح کریستال (Crystal, 1987) نظریه ظرف^۱ را پیشنهاد می‌کند؛ براین اساس، ظرفیت زبانی کودک محدود است و تمرکز شناختی بیش از حد بر رعایت ساختار کلان (سازمان‌دهی داستان) ممکن است به کاهش کیفیت ساختار خرد (پیچیدگی دستوری) منجر شود و بالعکس. همچنین، شکل‌گیری مهارت روایت صرفاً یک توانایی زبانی نیست، بلکه نیازمند تلفیق پیچیده‌ای از واژگان دقیق، نشانگرهای انسجام و مهارت‌های شناختی سطح بالا نظیر برنامه‌ریزی و درک روابط علت و معلولی است. ضعف در هر یک از این ساختارها می‌تواند منجر به دشواری‌هایی در درک مطلب و تولید متن در پایه‌های بالاتر شود، ازاین‌رو تقویت این مهارت‌ها در مقاطع پایین تحصیلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در تبیین دقیق‌تر این جایگاه بنیادین، چارچوب نظری اصلی این پژوهش بر مدل نمای ساده خواندن^۲ (Gough & Tunmer, 1986) استوار است. طبق این مدل، توانایی درک مطلب حاصل ضرب دو مؤلفه مستقل اما مکمل است: بازشناسی کلمات و درک زبانی. در پایه اول ابتدایی، درحالی‌که تمرکز نظام آموزشی عمدتاً بر آموزش نشانه‌ها و مهارت‌های رمزگشایی است، غفلت از مؤلفه درک زبانی می‌تواند منجر به شکاف آموزشی در سال‌های بالاتر شود.